۲. تعدد قرائات (۱۴۰۲/۰۷/۲۵)

سال تحصیلی (۱۴۰۲-۱۴۰۳) - سه‌شنبه، ۲۵ مهر ۱۴۰۲

- پیش‌گفتار (خلاصه)
- تحریر صاحب مجمع البیان از مقدمه تبیان در اثبات تعدد قرائات
- نکته اول: ترتیب و نظم جدید در مجمع
- نکته دوم: استناد قرائات به اهل امصار
- نکته سوم: استناد دو قرائت به امیرالمؤمنین (ع)
- نکته چهارم: بیان علت نسبت دادن قرائات به قراء
- نکته پنجم: ترتیب ذکر اجماع در قرائات و سپس ذکر حدیث حرف واحد
- نکته ششم: مقدم کردن قول موافق ظاهر حدیث «سبعة احرف» بر قول خلاف ظاهر
- نکته هفتم: اهمیت دو دسته کردن اقوال موافق با ظاهر حدیث
- ترتیب نامناسب عبارت تبیان، دلیل برداشت نادرست صاحب حدائق در انتساب خرق اجماع به شیخ
- دو مثال مهم شیخ طوسی در اختلاف زیاده و نقیصه
- معرفی دو مصحف جدید چاپ شده
- رسم افراد القرائه در تاریخ قرائات

پیشگفتار (خلاصه)

حل برداشت های ناصواب از مقدمه تبیان با استفاده از مجمع البیان(2)

اهمیت دو دسته کردن اقوال موافق با ظاهر حدیث،ترتیب نامناسب عبارت تبیان موجب برداشت نادرست صاحب حدائق ،معرفی دو مصحف جدید چاپ شده، رسم افراد القرائه در تاریخ قرائات

تحری صاحب مجمع البیان از مقدمه تبیان در اثبات تعدد قرائات

بیست روز فاصله شد. در صفحه هفتم از فرمایش صاحب مفتاح الکرامه بودیم. فرمودند:

> و أمّا ما وقع فی المقام الرابع «فالقائل بتواترها إلی أربابها دون الشارع یقول إنّآل اللّه علیهم السلام أمروا بذلک فقالوا: اقرأوا کما یقرأ الناس...[1]

من عرض کردم عبارت ایشان در صفحه چهارم از این جزوه، به این صورت بود: بعد از اینکه از جناب شیخ و طبرسی رضوان الله تعالی علیهما نقل کردند، صاحب مفتاح الکرامه فرمودند: «و کلام هذین الامامین قد یعطی ان التواتر انما هو لاربابها». یعنی استفاده ایشان از کلام تبیان و مجمع، همین مقام چهارم است؛ یعنی تواتر به نافع و عاصم و ... است، نه به پیامبر خدا صلی‌الله‌علیه‌وآله. اینجا بود که من عرض کردم این فرمایش ایشان در «قد یعطی»، در کنار فرمایش معاصر ایشان آسید محمد در مفاتیح است که ایشان محکم عدم تواتر را به شیخ نسبت دادند، تا آن جایی که ما میدانیم هر دوی آنها به صاحب حدائق بر میگردد. صاحب حدائق عبارت را آوردند. چرا حدس ما این بود؟ چون عبارتی که در حدائق بود، موافق با تبیان نبود. عین همان عبارتی که موافق تبیان نبود، در مفاتیح و مفتاح الکرامه آمده بود. لذا به ذهن میآورد که این عبارت را از خود حدائق برداشته‌اند. صاحب حدائق فرمودند «صریحٌ»، و صاحب مفتاح الکرامه فرمودند «قد یعطی». اینجا بود که عرض کردم بحث مهم حسابی هست که ببینیم شیخ الطائفه ومجمع البیان چه فرمودند.

جلسه قبل عرض کردم توفیق الهی شد و مطالعه مجدد شد. از مقدمه مجمع البیان هفت مطلب به ذهنم رسید. الآن هم فهرست وار سه موردی که گفتم را دوباره عرض میکنم، پنجم و ششم و هفتم اصل کاری است که ماند.

---

[1]مفتاح الکرامة فی شرح قواعد العلامة (ط-جماعة المدرسين) نویسنده : الحسينی العاملی، السيد جواد جلد : ۷صفحه : ۲۲۰

نکته اول: ترتیب و نظم جدید در مجمع

اول؛ مرحوم طبرسی رضوان‌الله‌علیه در مقدمه تصریح می‌کنند که در خیلی از جاها ترتیب کتاب تبیان خوب نیست؛ مخل به مقصود است. بعد می‌فرمایند من مجمع را نوشتم تا ترتیب را به‌خوبی مراعات کنم و مخل به مقصود نباشد.

نکته دوم: استناد قرائات به اهل امصار

دوم؛ در فن ثانی از مقدمه خود، وقتی میخواستند قراء مشهور را بگویند به قراء سبعه نسبت ندادند؛ همانی که همه میگوییم. بلکه ایشان فرمودند «قراء امصار». «اهل المدینه»، «اهل مکه». ادبیاتی که ایشان در فن ثانی مقدمه شروع کردند این بود که نگفتند این قرائات برای اینها است؛ تا بگوییم به اینها متواتر است. ایشان میگویند اهل مدینه به این صورت میخوانند؛ اهل مکه به این صورت میخوانند. جلسه قبل اینها را خواندم.

نکته سوم: استناد دو قرائت به امیرالمؤمنین (ع)

سوم؛ وقتی سندها را گفتند و به اهل مدینه و ... نسبت دادند، وقتی به دو نفر از قراء معروف رسیدند –معروف است که قرائت این دو خیلی با هم متفاوت است- ایشان سند هر دو را به امیرالمؤمنین علیه‌السلام ذکر کرده‌اند. یعنی نزد مرحوم طبرسی در مقدمه معلوم شده که حداقل دو نفر از این قراء سبعه به امیرالمؤمنین علیه‌السلام می‌رسند.

شاگرد: اسم صفحه فدکیه چیست؟

استاد: «تحریر بسیار عالی طبرسی رضوان‌الله‌علیه در مقدمه مجمع از کلام شیخ قد در مقدمه تبیان». واقعاً هم عالی است. اینطور که من دیدم برای خود من خیلی دل نشین بود.

بنابراین اول ایشان تذکر دادند، دوم، به اهل امصار نسبت دادند، سوم فرمودند سند دو نفر از آن‌ها به امیرالمؤمنین می‌رسد. یکی حمزه بود و یکی عاصم. و حال آنکه تفاوت قرائت حمزه و عاصم خیلی مفصل است.

نکته چهارم: بیان علت نسبت دادن قرائات به قراء

چهارم؛ فرمودند «قالوا»؛ یعنی یک امر جا افتاده‌ای بین اهل قرائت از قدیم هست؛ همانطوری هم که وحید فرمودند اصلاً علم قرائت از علوم اهل البیت علیهم‌السلام بوده. مرحوم وحید با هفت مقدمه فرمودند که مطلب بسیار درستی بود. شواهد روشنی هم دارد. در فدکیه صفحه‌ای هم هست به نام «قراء از اصحاب معصومین علیهم‌السلام»؛ هفت-هشت قاری هستند. اینها قراء مهمی هستند. لذا تعبیر مرحوم طبرسی این بود: اگر این قرائات برای امصار است، پس چرا می‌گویید قرائت عاصم و... ؟ چرا از این ده نفر اسم می‌برید؟ فرمودند:

> قالوا: وإنما اجتمع الناس على قراءة هؤلاء، واقتدوا بهم فيها لسببين. أحدهما:
>
> إنهم تجردوا لقراءة القرآن، واشتدت بذلك عنايتهم مع كثرة علمهم، ومن كان قبلهم، أو في أزمنتهم، ممن نسب إليه القراءة من العلماء، وعدت قراءتهم في الشواذ. لم يتجرد لذلك تجردهم، وكان الغالب على أولئك الفقه، أو الحديث، أو غير ذلك من العلوم.
>
> والآخر: إن قراءتهم وجدت مسندة لفظا، أو سماعا، حرفا حرفا، من أول القرآن إلى آخره، مع ما عرف من فضائلهم، وكثرة علمهم بوجوه القرآن[1]

«قالوا: وإنما اجتمع الناس على قراءة هؤلاء، واقتدوا بهم فيها لسببين»؛ این دو سبب مهم بوده که اسم اینها مهم شده. نه اینکه در جیب خودشان دست کردند تا کلام خدا را تغییر بدهند.

«أحدهما: إنهم تجردوا لقراءة القرآن»؛ هر چه کار داشتند کنار گذاشتند تا تمام عمرشان را صرف تعلیم و تربیت شاگرد برای اقراء کردند. در شرح حالشان هم هست؛ صبح می‌آمد در مسجد کوفه می‌نشست؛ گروه گروه می‌آمدند و می‌خواندند و می‌رفتند.**«واشتدت بذلك عنايتهم مع كثرة علمهم»؛** این طرف و آن طرف هم رفته بودند. در آن شهر یک عامی نبودند. خود ابن کثیر وقتی به مکه رفته بود و قرآن خوانده بود، ابن‌زبیر به او گفته بود چرا قرائت شهر خودت را نمی خوانی؟ گفت: «خلطوا على اهل العراق»[2]. چون همه جا را بلد بودند. اصلاً خصوصیت امام القرائة این بود که قرائت همه جا را بلد باشند.

خود ابن عامر که بزرگترین قاری است؛ وفاتش ظاهراً در سن صد و سیزده سالگی بوده؛ سال 118. یعنی وقتی قرآن عثمان در بلاد پخش شده بود او یک جوان بیست ساله بود. یعنی حدود بیست سال از عمرش قبل از مصاحف عثمان واقع شده. کسی که خودش یکی از قراء سبعه است و خودش هم عرب است و این قدر هم طول عمر دارد، یک کتابی دارد؛ ابن ندیم این کتاب را در الفهرست آورده و

سائرین. او با این عمر طولانی کتابی دارد به نام «اختلاف مصاحف المصار». یعنی فقط قاری شام نبوده. یعنی کاملاً رفته بود، استاد دیده بود، همه مصاحف را می دانسته. همان زمان کتاب «اختلاف مصاحف المصار» را نوشته استکه تا الآن [این بحث اختلاف مصاحف] بحث بسیار مهمی است و از تراث عظیم اسلامی است.

«و من كان قبلهم، أو في أزمنتهم، ممن نسب إليه القراءة من العلماء، وعدت قراءتهم في الشواذ، لم يتجرد لذلك تجردهم»؛ اینها هم بوده اما بین کارشان بوده. تخصصی که آنها داشتند را ندانشتند. «و كان الغالب على أولئك الفقه، أو الحديث، أو غير ذلك من العلوم»؛ نه اقراء محض. این یک سبب بود که آنها عمرشان را صرف قرائت کرده بودند. قبلاً هم عرض کرده بودم: اگر این هفت-هشت- نفر نبودند آن رسم اهلسنت میماند. یعنی زحمات این قراء بود که بعد از سال دویست –که شافعی رفته بود- اصلاً دیگر رنگ باخت که کسی بخواهد به آن مبانی اهلسنت قرائت کند. همانی که انس میگفت هر چه مرادف بگویی خوب است. صد سال –از دویست تا سیصد- بین اهلسنت خلائی بود. وقتی بهدنبال آن بروید برایتان واضح میشود. خلأ مفهومی برای حدیث سبعة احرف بود. یعنی دیگر کسی حاضر نبود به مرادف قرائت کند و مستنکر بود، اما از طرف دیگر میگفتند «نزل على سبعة احرف». همین خلأ بود که ابن مجاهد برای آن فکر کرد. خوب هم فکر کرد. یعنی بعد از ابن مجاهد دیگر این خلأ تمام شد. این یک سبب بود؛ اینها عمرشان را برای قرائت گذاشتند. اما سبب دوم؛

«والآخر: إن قراءتهم وجدت مسندة»؛ جلوتر عرض کردم تواتر انواعی دارد. یکی از آنها تواتر تدوینی است. یعنی وقتی به سلسله مدوانات، کتب نگاه میکنید متواتر است، چه برسد به بدنه جامعه. میگویند همه اینها سند روشن دارد. میگویی از فلانی شنیدیم. اسم میبرد. نمیگویی مردم بلد ما به این صورت میخوانند. ولو میدانیم که میخواندند. اما او اسم میبرد. **«لفظا، أو سماعا»**؛ میگویی ای زند استاد خواندم و او تأیید کرد، ای استاد خواند و من گوش دادم، ای هردو. « **حرفا حرفا، من أول القرآن إلى آخره»**؛ قرائت به این صورت بود. حال بگوییم در جیبشان دست کردند و قرائات را درآوردند. ببینید من تأکید میکنم که این هفت تا به این خاطر بود که «وجدت مسندة». **«مع ما عرف من فضائلهم، وكثرة علمهم بوجوه القرآن»**؛ یک بار دیگر عرض کردم. وقتی زجاج به ابوعمرو بن علا بصری ایراد گرفت، مرحوم مجلسی تمام قد از او دفاع کردند و گفتند از این حرفها نزن. جلالت قدر ابن علاء خیلی بیشتر از این است که بدون سند و بدون نقل از سلف چیزی را بگوید.

پس چهارمی این شد؛ ایشان دقیقاً بیان میکنند: با اینکه قرائت، قرائت امصار است چرا اسم اینها ماندگار شد. اینها ماندگار شد چون سند تدوینی دارند، اسم بردهاند، کثرت علمشان بوده و عمرشان را برای این گذاشته بودند. حال این جمله مهم را میگویند: میگویند این هایی را که من برای شما گفتم شیخ الطائفه در مقدمه تبیان نگفتهاند.

> فإذ قد تبينت ذلك فاعلم أن الظاهر من مذهب الإمامية أنهم أجمعوا على جواز القراءة بما تتداوله القراء بينهم من القراءات، إلا أنهم اختاروا القراءة بما جاز بين القراء، وكرهوا تجريد قراءة مفردة، والشائع في أخبارهم أن القرآن نزل بحرف واحد،
>
> وما روته العامة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال: نزل القرآن على سبعة أحرف كلها شاف كاف، اختلف في تأويله، فأجرى قوم لفظ الأحرف على ظاهره، ثم حملوه على وجهين[3]

«فإذ قد تبيّنت ذلك»؛ حال که به اینها دقت کردی؛ یعنی جمله بعدی به اینها نیاز دارد. «فاعلم»؛ یشان می‌گویند باید اینها را بدانید. اما شیخ الطائفه اینها را ندانشتند و آن برداشت ها شده بود. حال که اینها معلوم شد، بدان... .

---

[1]تفسير مجمع البيان - الطبرسي (١/ ٣٤، بترقيم الشاملة آليا)

[2]حدثنا فارس بن أحمد قال: حدثنا عبد الله بن الحسين، قال: حدثنا أحمد بن موسى، قال: حدثني الحسين بن بشر الصوفي قال: حدثنا روح بن عبد المؤمن، قال: حدثنا محمد بن صالح، قال: قرأ عبد الله بن كثير في بيت شبل وثم يومئذ عدة من القراء: أو من وراء جدر «3» [الحشر: 14] فناداه ابن الزبير «4»: ما هذه القراءة؟ ارجع إلى قراءة قومك، قال: إني لما هبطت العراق خلطوا علي قراءتي، قال: فقال: أو من وراء جدار؛ جامع البيان في القراءات السبع (١/ ١٦٧)

[3]همان

نکته پنجم: ترتیب ذکر اجماع در قرائات و سپس ذکر حدیث حرف واحد

از «فاعلم»، نکته پنجم و ششم و هفتم می‌آید. مرحوم طبرسی بعد از این «فاعلم» سه کار انجام داده‌اند. کار بسیار مهمی انجام داده‌اند. اول ترتیب نقل اجماع با حدیث حرف واحد را عوض کرده‌اند. مرحوم شیخ اول از حدیث حرف واحد اسم برده‌اند و بعد نقل اجماع کرده‌اند، اما ایشان برعکس کرده‌اند؛ اول، اجماع را می‌گویند و بعد حدیث را ذکر می‌کنند. فوائد این عوض کردن ترتیب را عرض می‌کنم.

نکته ششم: مقدم کردن قول موافق ظاهر حدیث «سبعة احرف» بر قول خلاف ظاهر

دوم، وقتی مرحوم شیخ ذیل حدیث سبعة احرف، اقوال را ذکر می‌کنند، اول معنای غیر ظاهر را نقل کرده‌اند و بعد به‌معنای ظاهر رفتند. اما مرحوم طبرسی این را عوض کردند؛ اول اقوالی را که با ظاهر حدیث موافق است را آوردند، بعد اقوالی که با ظاهر موافق نیست را آوردند. اما شیخ اینطور نبودند؛ اول معنای خلاف ظاهر را فرمودند. لذا مرحوم طبرسی این نظم را عوض کردند. این هم ششم بود.

نکته هفتم: اهمیت دو دسته کردن اقوال موافق با ظاهر حدیث

اما هفتم؛ بعد از اینکه جای نقل اجماع را عوض کردند و همچنین ترتیب نقل اقوال را عوض کردند، یک کلمه «وجهین» آوردند؛ برای دسته‌بندی قول‌هایی که با ظاهر حدیث موافق هستند. یعنی کل اقوالی که با ظاهر حدیث موافق هستند، دو تا بیشتر نیست. این دو تا بسیار نقش ایفاء کرده‌اند؛ در اینکه مقصود خود ایشان چیست و به تبع آن مقصود شیخ الطائفه هم که همین را می‌گویند روشن و آشکار شود.

ترتیب نامناسب عبارت تبیان، دلیل برداشت نادرست صاحب حدائق در انتساب خرق اجماع به شیخ

«فاعلم أن الظاهر من مذهب الإماميّة أنهم أجمعوا»؛ شیخ فرمودند: إنّ المعروف من مذهب الإماميّة و التطلّع في أخبارهم و رواياتهم أنّ القرآن نزل بحرف واحد على نبيّ واحد غير أنّهم أجمعوا... ؛ اول احادیث حرف واحد را گفتند و بعد گفتند «غیر انهم اجمعوا». همین سبب شد صاحب حدائق بفرمایند ایشان میگویند مذهب، حرف واحد است، اجماع هم مماشاتی وتقیه‌ای است. یعنی از حرف شیخ، «غیر انهم...» را به این صورت معنا کردند. و حال آنکه همانطور که در مجمع هست، واضح و آشکار است «غیر انهم...»ی که شیخ فرمودند مقصودشان این است که نزول قرآن به حرف واحد منافاتی با اجماع آنها بر صحت قرائات ندارد. منظور شیخ این است. اما ایشان معنا کردند یعنی آن اجماع، مماشاتی است. چرا در عبارت مجمع این نیست؟ بخاطر اینکه ایشان گفتند «تبیین ذلک»؛ این همه حرف زدند که آنها قراء امصار هستند، سند دارند، سندشان به امیرالمؤمنین میرسد، وقتی همه اینها را گفتند، حالا میگویند بدان! نمیگویند حدیث حرف واحد را داریم غیر انهم اجمعوا.... مرحوم طبرسی محور را اجماع قرار میدهند. ببینید چقدر تفاوت میکند!

«فاعلم أن الظاهر من مذهب الإماميّة أنهم أجمعوا»؛ بدان که امامیه اجماع کرده‌اند؛ یعنی این اجماع محکم است. اما وقتی کلام شیخ را میبینید صدر کلام ایشان سیطره ای روی «غیر انهم» میرود و ذهن سراغ اجماع میرود. اما وقتی کلام ایشان را میبینید اصلاً سراغ این نمیرود؛ اول میگویند اجماع محقق است. بعداً روایات هم دارد. یعنی در کلام ایشان روایات مفاد اجماع را تعیین نمیکند. این قدر تفاوت میکند.

مناسبت یکی از دو قول موافق ظاهر حدیث سبعة احرف با معالم اهل بیت علیهم السلام

«انهم اجمعوا على جواز القراءة بما تداولته القراء بينهم من القراءات»؛ در ادامه مطالب فنیای میگویند. **«إلا أنهم اختاروا القراءة بما جاز بين القراء»؛** از قدیم بین اهلسنت مختار القرائه بود. معروف هم هست. در بلاد هم مختار القرائه داشتند. بین فقهای چهارگانه هم مختار دارند؛ چون خود شافعی مکی است، با اینکه نافع را قبول دارد اما قرائت مکی را اختیار میکند. مالک چون مدنی است، میگوید طرفداران من قرائت نافع را بخوانند. ابوحنیفه که کوفی بوده میگوید قرائت عاصم را بخوانید. همچنین حنبلیها هم قرائت نافع را میخوانند؛ چون از او نقل شده که قرائت نافع سنت است. اینها مختار داشتند. مرحوم طبرسی میفرمایند از روز اول شیعه

در فضای اختیار یکی از اینها نرفتند. چه چیزی را اختیار کردند؟ عدم اختیار را. خیلی زیبا است. **«إلا أنهم اختاروا القراءة بما جاز بين القراءة»**؛ هر چه مجاز است؛ قرائت شاذه که جایز نیست، نه. آنها به کنار؛ آن چه که متواتر است، برای اهل بلاد است، آن چه که جواز دارد را اختیار کردند. **«و كرهوا تجريد قراءة مفردة»**؛ خیلی خوب شد. پس این اجماع و این هم اختیار امامیه بر اینکه همه جایز هستند.

«والشائع في أخبارهم»؛ حال سراغ روایات میروند. آن اجماع بود و آن هم اختیارشان بود. اما در روایاتشان شایع این است که «أن القرآن نزل بحرف واحد». چرا این را میگویند؟ مقدمهای است تا بگویند بین اهلسنت، معروف «سبعة احرف» است. بین شیعه حرف واحد معروف است، اما در مقابل بین اهلسنت «سبعة احرف» معروف است.

«وما روته العامة عن النبي صلى الله عليه وآله وسلم أنه قال: نزل القرآن على سبعة أحرف كلها شاف كاف، اختلف في تأويله»؛ خودشان اختلاف کردند که این حدیث سبعة احرف به چه معنا است.

پنجمی چه شد؟ ترتیب اینکه اول اجماع را بگوییم و بعد بگوییم روایت در مقابل روایت است، با اینکه اول بگوییم مذهب این روایت است و غیر انهم اجمعوا... . لذا تاب این را دارد که مخل به مقصود شیخ باشد.

شاگرد: بالأخره بین روایت و اجماع تنافی دیدند یا ندیدند؟

استاد: ندیدند. در همین مقصود، ششم و هفتم خیلی مهم است.

شاگرد: تفاوت در ترتیبشان مبتنیبر نگاهشان در حجیت خبر نیست؟

استاد: نه. وقتی ششم و هفتم را عرض کنم میبینید. یعنی فضایی که ایشان ترسیم کردند کاملاً به ذهن آدم میآید. اینکه میگویند اخبار در مقابل عامه این است، به چه معنا است.

ایشان میگویند تلقی مشهور عامه از «سبعة احرف» را شیعه ندارد. شیعه از روز اول میگفتند «حرف واحد». این حرف واحد بهمعنای در اجماع نیست. بهمعنای در تلقی مشهور اهلسنت از «سبعة احرف» است. یعنی اهل البیت جلوی اهلسنت ایستادند. میگفتند شما میگویید «سبعة احرف» درحالیکه حرف واحد است. لذا بهخاطر مقابله حدیث با حدیث است.

ششم و هفتم در این فضا خیلی مهم است.

شیخ الطائفه چه کار کردند؟ بعد از اینکه ایشان فرمودند حرف واحد است و اجماع داریم، فرمودند در حدیث «سبعة احرف» اختلاف کردهاند. عدهای گفتهاند یعنی «علی سبعة معان». عدهای دیگر گفتند یعنی «علی سبعة لهجات». مرحوم طبرسی میگویند وقتی میگویند «سبعة احرف»، ظاهر «احرف» معنا ای لفظ است؟ کدام یک است؟ لفظ است. لذا مرحوم طبرسی ترتیب را عوض کردند؛ میگویند اقوال را روی طبیعی استظهار جلو ببرید. اینها مهم است. به جای اینکه مثل شیخ بگویند اولین معنای «سبعة معان» است، فرمودهاند دو جور است. این ترتیب ها خیلی زیبا است. فرمودند:

«فأجرى قوم»؛ اول قول کسانی را میگویند که موافق حرف است یعنی در فضای لفظ رفتهاند. «

لفظ الأحرف على ظاهره»؛ أقاموا حُروفَهُ وَ حَرَّفُوا حُدودَه[1]؛ «حروفه» به چه معنا است؟ یعنی «الفاظه».

«فاجری قوم لفظ الاحرف علی ظاهره»؛ پس قول خلاف ظاهر آخر کار رفت. ذهن مخاطب دارد به‌صورت طبیعی جلو می‌رود. «سبعة احرف» داریم، اقوال هم مختلف شده، خُب آن‌ها چیست؟ یکی از معانی «احرف» یعنی «الفاظ». خُب منظور از این «الفاظ» چیست؟ مرحوم شیخ «وجهین» را نگفته اند. لذا در نسخه‌های تبیان هم چند وجه دارد که تذکر داده‌ام. ملاحظه کنید. نکته ظریف این است: ایشان می‌گویند کسانی که بر ظاهر حمل کرده‌اند بیشتر از دو قول ندارند. این دو تا خیلی مهم است. «وجهین» یعنی چه؟ یعنی تمام حدیث «سبعة احرف» را ایشان در سه قول خلاصه کرده‌اند. یکی قولی است که خلاف ظاهر است؛ آن را در آخر کار ذکر می‌کنند. اما دو قولی که موافق ظاهر است: آن‌هایی که موافق ظاهر است، دو قول است. یکی از آن‌ها همانی است که همه اهل‌سنت برای معنای سبعة احرف می‌گفتند. مقابله است. دو قول بیشتر نیست. یک وجه همانی است که همه اهل‌سنت می‌گفتند. پس داریم متوجه می‌شویم که بدنه اهل‌سنت در طول تاریخ از «سبعة احرف» چه می‌فهمیدند. حمل بر ظاهرش می‌کردند؛ آن هم معنای اول که الآن می خوانیم. دوم، قول ابن قتیبه است و خلاص.

وجه دوم، حمل بر ظاهر «احرف» است؛ معنایش هم همان معنایی است که ابن قتیبه گفته است. بعد شیخ می‌گویند «اصلح الوجوه» قول اخیر است. خیلی خوب شد؛ همانی که خلاف ظاهر است. ظاهر معنا دو وجه است، یک وجهش برای قاطبه اهل‌سنت است، شیخ الطائفه می‌گویند به آن کاری نداشته باشید. با این کار داشته باشید. این قول دوم کاملاً با اجماع موافق است. مهم‌تر اینکه خود شیخ و ایشان می‌گویند چرا وجه دوم اصلح الوجوه است؟ می‌گویند چون ائمه فرموده‌اند بخوانید. یعنی اینکه ائمه فرمودند بخوانید را تأیید گرفته‌اند تا «سبعة احرف» با وجه دوم موافق و هماهنگ شود. بنابراین این بیان زیبای ایشان خیلی مهم است؛ اول ترتیب اجماع را به هم زدند، بعد خلاف ظاهر را عقب انداختند؛ اول ظاهر را گفتند که برای آن دو وجه بود. مثلاً در بیان مرحوم طبرسی قول ابوعبید حذف شده. چرا؟ چون قول او را خود اهل‌سنت هم رد کرده‌اند. طبری با فاصله کوتاهی قول ابوعبید را در مقدمه تفسیرش رد کرد. گفت این چه حرفی است؟! راست هم می‌گوید. ما آن را مباحثه کردیم. لذا مرحوم طبرسی می‌فرمایند وقتی ظاهر «احرف» را بگیریم، ما بیشتر از دو قول نداریم. یکی قولی است که همه اهل‌سنت می‌گویند. دیگری قولی است که ابن قتیبه گفته است. همه اهل‌سنت کجا می‌گویند؟ قرطبی گفت[2]: کثیری از علماء ما می‌گویند سبعة احرف یعنی قرائاتی که شش تا از آن‌ها را دیگر پیدا نمی‌کنید. پس قراء سبعه چه می‌شود؟ قرطبی تصریح کرد و گفت: تمام اختلافاتی که قراء سبعه دارند، به حرف واحد بر می‌گردد و همه آن‌ها حرف واحد است. پس بنابراین ایشان می‌گویند معنایی که اهل‌سنت می‌گویند مردود است، آن چه که اصلح الوجوه است، همان معنای ابن قتیبه است.

---

[1]تفسير الصافي ؛ ج ‏١ , ص ۵۲؛ «و كُلُّ أُمَّةٍ قد رَفَعَ اللّهُ عَنهُم علمَ الكتابِ حينَ نَبَذُوهُ و وَلّاهُم عَدُوَّهُم حينَ تَوَلّوهُ، و كانَ مِن نَبذِهِمُ الكتابَ أن أقاموا حُروفَهُ و حَرّفُوا حُدودَهُ، فهُم يَروُونَهُ و لا يَرعُونَهُ، و الجُهّالُ يُعجِبُهُم حِفظُهُم للرِّوايَةِ، و العُلَماءُ يَحزُنُهُم تَركُهُم للرِّعايَةِ».

[2]تفسير القرطبي (۱/ ۴۶)؛ «قال كثير من علمائنا كالداودي وابن أبي صفرة وغيرهما: هذه القراءات السبع التي تنسب لهؤلاء القراء السبعة، ليست هي الأحرف السبعة التي اتسعت الصحابة في القراءة بها، وإنما هي راجعة إلى حرف واحد من تلك السبعة».

دو مثال مهم شیخ طوسی در اختلاف زیاده و نقیصه

بزنگاه عرض من مانده است. دارد خیلی جالب می‌شود. ایشان با بیانی که داشتند فرمودند این قرائات سند دارد، ریشه دارد، بعد فرمودند اجماع امامیه هست که می‌توانید همه را بخوانید. مختار امامیه این است که انتخاب نکنید. روایت «سبعة احرف» اهلسنت هم نزد ما حرف واحد است. خیلی خوب شد. اگر ظاهر حدیث بیشتر از دو وجه نیست؛ یک وجهش نزد اهلسنت معروف است، خب معلوم است که وقتی شیعه تلقی اهلسنت را قبول ندارند، ائمه از روز اول آن سبعة احرف آنها را رد کردند و گفتند حرف واحد است. یعنی بستر صدور حرف واحد خیلی روشن است. چون بیشتر از دو وجه نیست. یک وجهش برای قاطبه اهلسنت بود؛ خب روایات هم گفتند «حرف واحد»؛ یعنی این حرف شما را قبول نداریم. یک وجهش ابن قتیبه گفته که شیخ می‌گویند اگر حدیث باشد، این وجه درست است. چرا؟ به‌خاطر اینکه اجماع داریم ائمه فرموده‌اند قرائات را بخوانیم. خیلی عالی بیان می‌کنند.

آن چه که خیلی جالب است، این است: وقتی مرحوم شیخ قول ابن قتیبه را نقل کردند و بعد فرمودند اصلح الوجوه است، هفت وجه را می‌گویند. وقتی به هفتمی می‌رسند؛هفتمی اختلاف بالزیادة النقص بود؛ یعنی یک قرائتی اضافه دارد و قرائت دیگر ندارد. شیخ می‌خواهند مثال بزنند؛ کجا را مثال می‌زنند؟ مرحوم طبرسی یکی از آن دو مثالی که شیخ می‌زند را آورده‌اند. ولی هر دوی آنها برای مقصود من خوب است. از کجا مثال آورده‌اند؟ جناب شیخ شما می‌گویید ابن قتیبه می‌گوید سبعة احرف، یعنی هفت نوع ممکن است. پس «ملک» و «مالک» یک نوع از اختلاف است، اما حرف واحد است یا دو حرف است؟ مجموع «ملک» و «مالک» حرف واحد است. خب هفتمی چه طور؟ هفتمی بالزیادة و النقص است؛ یک قرائتی چیزی اضافه دارد و قرائت دیگر چیزی اضافه دارد، هر دوی آنها حرف واحد است؟ یا دو حرف اند؟ حرف واحد هستند. عبارت ایشان روشن است. با اینکه کم دارد، با اینکه اضافه دارد، حرف واحد هستند.

خب وقتی قرائتی که کم دارد و قرائتی که زیاد دارد، حرف واحد هستند، برای ما مثال بزنید. در اینجا سراغ اختلاف مصاحف امصار می‌روند. یعنی از آن چه که بین مسلمین از روز اول تا به حال جا افتاده و احدی هم نگفته از اشتباه ناسخ است؛ این مصحف و آن مصحف، در یکی اضافه هست و در دیگری نیست. شیخ به آنها مثال می‌زنند. به دو آیه مثال می‌زنند.

«و الاسباب: الإختلاف بالزيادة والنقصان»؛ یکی از انواع اختلاف که از آن سبعة احرف ـ حدیث یک حرف می‌شود، این است که یک قرائت زیاد دارد و دیگری ندارد. **«نحو قوله: (وما عملت أيديهم وما عملته أيديهم)»؛** یعنی زیباترین مثال را آوردند. چون در بخشی از مصاحف مسلمین «و ما عملت» است و در بخش دیگر «و ما عملته». اتفاقا یکی از زیبایی‌های مصحف حفص این است: متخصصین هم گفته اند. گفته اند مصحف اهل کوفه «عملت» بود اما حفص در اینجا بر خلاف مصحف خودشان «عملته» خوانده است. لذا ولو رسم مصحف عثمان طه، مصحف کوفی است، اما چون می‌خواهیم قرائت حفص را بیاوریم با اینکه در اینجا طبق مصحف کوفه نخوانده، لذا ما «عملته» آورده‌ایم. رسم کوفی را در اینجا مراعات نکردیم، چون می‌خواستیم قرائت حفص را بیاوریم. ببینید چه زیبا است! شیخ به دو زیادة و نقصی مثال می‌زنند که می‌خواهند بگویند حرف واحد

است. با اینکه دو تا هستند اما حرف واحدند. این خیلی عالی است.

مثال دوم؛ «نحو قوله تعالی؛ فان الله هو الغنی الحمید»، «فان الله الغنی الحمید». در برخی مصاحف «هو» دارد و در برخی از مصاحف دیگر ندارد. هر دوی آنها حرف واحد هستند. بعد هم فرمودند اصلح الوجوه این است؛ چرا؟ چون ائمه فرمودند میتوانید همه اینها را بخوانید. یعنی ائمه این اختلاف مصاحف المصار را تجویز کردهاند؛ آن هم بهعنوان حرف واحد از سبعة احرف.

معرفی دو مصحف جدید چاپ شده

هفت-هشت روز پیش مجلسی بودیم که الحمد لله خیلی عالی بود. یکی از آقایان لطف کردند این مصحف شریف را به ما هدیه دادند. حدود یک سال است که این مصحف چاپ شده. در ایران چاپ شده. آقای ابراهیم رحیم آهوز. از قراء ایران هستند. خودشان و پدرشان. ایشان مصحف شریف را طبق صفحات عثمان طه چاپ کرده‌اند، فقط صفحه را بسیار بزرگ گرفته‌اند و قرائات عشر را آورده‌اند. یعنی ذیل جلد مصحف، چیزی نوشته که نوع کسانی مثل من که بالای شصت سال داریم، نمی فهمیم که ایشان چه گفته. «ده قرائت از طریق شاطبیه، الدره، طیبة النشر». خب اگر ما این مباحثه را نکرده بودیم نمی‌دانستیم اینها به چه معنا است. در مقدمه می‌گویند من بچه بودم، می‌دیدم وقتی قراء مصری می‌خوانند مختلف می‌خوانند. در ذهنم می‌آمد که اینها عرب هستند و اینها برای عرب ها است. بین فارس ها که این اختلاف را نداریم. هر کسی ذهنیتی دارد. ایشان می‌گویند تا اینکه در ایران به محضر استادی رفتم –ظاهراً آقای موالیی- و با علم قرائات آشنا شدم، دیدم در میان این قراء سبعه تنها ابن عامر عرب است، اما بقیه قراء سبعه سر از فارس و ایران در می‌آورند! چرا من می‌گفتم این برای عرب ها است؟! این قراء سبعه همه که فارسان؟! «در ایام کودکی اختلافات را می‌دیدم، می‌اندیشیدم که این قرائات مختلف مختص اعراب، به‌ویژه قاریان مصری بوده». صبری اشوح که خودش مصری است، در کتاب «اعجاز القرائات القرآنیة» می‌گوید آن قاری چند قرائت را خواند، مردم می‌خواستند او را بزنند.

وقتی آدم این مصحف را می‌بیند...؛ الحمد لله در ایران چاپ شده و خیلی هم زحمت کشیده‌اند؛ اگر آدم منصفی باشد ولو کافر باشد، وقتی این را نگاه می‌کند می‌بیند خدای متعال به دست این بندگانش برای حفظ کتابش چه کار کرده! آن هم با آن وسعتش. الآن ایشان با رنگ و نوشتن و توضیح، بانک اطلاعات وسیع قرآنیاری در اینجا آورده است. و حال آنکه وقتی می‌روی، می‌بینی هنوز خیلی گسترده‌تر است. یعنی دستگاه قرائات همه اش ثبت و ضبط است. وقتی به دنبالش می‌روی می‌بینی گتره نیست. همه چیز روشن است. ما از ضعف اطلاعاتمان است که ابتدا وحشت می‌کنیم. یعنی قرائات، یک تراث جا افتاده روشن و عظیم اسلامی است. الآن ایشان زحمت کشیده و این مصحف را چاپ کرده. ذیل هر صفحه‌ای ایشان از بیست راوی روایاتشان را نقل کرده است.

مرحوم شیخ در مقدمه تبیان چه کار کردند؟ دو آیه آوردند. یکی در سوره مبارکه یس بود؛ «و ما عملت ایدیهم/ و ما عملته ایدیهم»، وقتی این مصحف را باز می‌کنید می‌بینید هر دو آن‌ها هست. یعنی هم آن چه که عثمان طه به‌عنوان حفص نوشته هست، هم در کنارش قرائات دیگر. یعنی اختلاف مصاحف الامصار را با این گستردگی‌ای که دارد در این مصحف می‌بینید. مثال دیگر شیخ: «فان الله هو الغنی الحمید/فان الله الغنی الحمید». البته در آن صفحه رسم المصحف در فدکیه، آیات متعددی که در مصاحف امصار اختلاف دارد را آورده‌اند. جالب‌تر این است که در طول تاریخ اسلام یک مسلمان نیامده که بگوید این مصحف غلط است. البته اگر سرش نشود طبیعی است. اما کسانی که در بدنه متخصصین بودند، حتی یک نفر این را نگفته‌اند. خود ابن عامر در میان قراء سبعه، اقدم قراء و بزرگترین قاری از نظر سنّ است. خیلی جالب است. اولین قاری خودش چه کتابی نوشته؟ «اختلاف مصاحف الامصار». یعنی یک چیز جا افتاده‌ای نوشته و برای مسلمین آن را ثبت کرده و

ات امروز همه این بحث ها با دقت باقی مانده است .

رسم افراد القرائیه در تاریخ قرائات

شاگرد: اختلافی که بین مکی و کوفی و مدنی است و تعصبی که دارند چه می شود؟

استاد: تعصب ندارد.

شاگرد: شما فرمودید ابنزبیری گفت... .

استاد: او میگفت «ارجع الی قرائة قومک»، نمی گفت چرا کتاب خدا را تغییر دادی. میگفت شما اهل مکه هستید، اما قرائت کوفیها را میخوانید؟!

شاگرد: این همه حساسیت برای چه بود؟

استاد: یکی از مهمترین چیزهایی که خود شارع مقدس میخ آن را کوبیده و الآن هم باید آن را مراعات کنیم؛ در مصر هم مخالف های حسابی دارد؛ مسأله افراد القرائة است. یعنی وقتی در فضای قرائت قرآن میروید شارع کاری نکرده که در یک قرائت دو جور بخوانید. این خیلی مهم است. افراد القرائة؛ فلذا الآن در مصر هست؛ دیدید مصری ها با هم میخوانند. آن مصری کتاب نوشت؛ الخلف الحسینی استاد بزرگ مصری است. کتابی نوشت علیه کسانی که قرائات را با هم میخوانند. میگویی چرا این کار را میکنید؟ حق ندارید. حرام است. میگویی وقتی قرآن کریم میخوانید در یک مجلس یک قرائت بخوانید. این افراد القرائة از قبل بوده. رمزش هم این است که چون ذهن نوع بشر ضعیف است، وقتی تعدد بیاید متشتت میشود. به هم میریزد. لذا بخاطر ضعف قاری افراد القرائة میکردند.

لذا یکی از وجوه قشنگی که ذیل حدیث «وسّع علی امتی» عرض کردم این بود: حضرت فرمودند «وسّع علی امتی»؛ یعنی خدایا کاری بکن این قرآن با این وسعت را، امت من نگه دارند. و الّا اگر یک شهر بخواهد آن را نگه دارد، نمیتوانند. ولذا میگویی مانوس اهل مکه این قرائت است، همین را بخوانند. ذهن عموم را سمت چیزی که نشنیده اند نبر. آن مصری هم میگویی مردم ریختند که او را بکشند. مقدمه آن کتاب را ببینید؛ میگویی قاری دو جور خواند؛ مردم بلند شدند و داد زدند، قاری دید آنها الآن او را میکشند. میگفتند در کلام خدا دست بردی. میگویی قاری فرار کرد. میگویی من هم ناراحت شدم؛ گفتم این چه کاری است که او بهعنوان یک قاری در کلام خدا دست ببرد. میگویی بعد که جلو رفتم دیدم قرائات چه دم و دستگاهی دارد. لذا کتاب را نوشتم. ایشان هم همین را میگویند. میگویند من که محضر استاد ایرانی رفتم دیدم چه دم و دستگاهی است. از اساتید نام میبرند؛ کتاب تهذیب القرائات استاد موالیی،کتاب چهارده روایت دکتر محمد جواد شریعت. یعنی این دو کتاب را از اساتید ایرانی در فن قرائات میگرفت. بعد ایشان آمده این مصحف شریف را چاپ کردند که در فضای ایران خیلی مغتنم است. خود همین عنوان، فنی است. ان شالله وقتی به این نگاه میکنید باید مثل خورشید بفهمید که چه میگویی. «ده قرائت از طریق الشاطبیه»؛شاطبیه یعنی سبع صغری، «الدره»؛ یعنی عشر صغری، «طیبة النشر»؛ یعنی عشر کبری. همه اینها روشن است. وقتی بهدنبال آن میروید میبینید مثل خورشید منضبط است.

دهها کتاب برای آنها نوشته اند. مقری هایی که در مجلس اقراء میکردند و کسانی که مینوشتند. همه کتابها روشن است.

به من مصحف دیگری دادند؛ مصحف منسوب به خط امیرالمؤمنین علیه‌السلام، شیخ بهائی پشت آن نوشتند وقف کردم بر آستان مقدس امام رضاع. هنوز هم هست. چند نفر از آقایان زحمت کشیدند آن را چاپ کردند. به من هم دادند. وقتی مقدمه این مصحف را بخوانید، میبینید در این فضا هیچ چیزی بلد نیستیم. اگر ببینیم آنها چه نوشته اند تازه با یک فضای وسیعی از تراث اسلامی آشنا میشویم. درحالیکه اصلاً اینها را نمیدانستیم. مقدمه آن برای من خیلی جالب بود. کتابهایی که آدرس میدهند و مطالبی که هست برای من خیلی جالب است. آدم اینها را بداند و بعد از دانستن بررسی کند.

شاگرد: برای هفته بعد چه بحثی میکنید؟

استاد: بناء من این است که مفتاح الکرامه را ادامه بدهیم. ولی میخواهم زمینه سازی شود تا با رویکرد از رسم المصحف به قرائات رفتن جلو برویم. تا حالا برعکس آمدیم. مدام بحث قرائات کردیم، اما بحث رسم تطفلی پیش آمد، و حال آنکه الآن میفهمم که اگر مسأله مصاحف الامصار مطرح شود، برای مخاطبین بهشدت قانعکننده تر است، از اینکه بحث را از قرائات شروع کنیم. من الآن از عبارت تبیان دو شاهد برای اختلاف زیادة و نقصان آوردم و اینکه حرف واحد است. چون از روز اول مصحف خود مسلمین زیادت و نقص را داشته، معصومین هم یکی از آنها را تعیین نکردند و هر کدام از آنها را تجویز کردند، آن هم بهعنوان حرف واحد. یعنی وقتی شیخ میگویند امامیه میگویند «نزل القرآن علی حرف واحد» یعنی «عملته» و «عملت» حرف واحد هستند. پس دیگر نمیتوانیم به شیخ نسبت بدهیم که حرف واحد یعنی یکی و دو تا. خودشان دارند میگویند. میگویند اینها دو مصحف است، که حرف واحد هستند. روایت هم میگوید حرف واحد. پس چرا روی «حرف واحد» تأکید کردند؟ برای اینکه اهلسنت... . البته من وجه اول را نخواندم. مهم بود. نقص مباحثه ما بود. خودشان وجه اول را میگویند؛ میگویند یعنی آنطور که رسم بود میخواندند. فرمودند «کانوا مخیرین فی مبتدء الاسلام». یادم رفت این را در اول بحث بگویم. تأکید مهمی روی این است. جلسه بعد حتماً تأکید میکنم. معنایی که ایشان میخواهند در کنند و بگویند حرف واحد امامیه مقابل آن است، همان سبعة احرف سنی ها است که میگفتند مخیر هستید هر کدام را بخوانید.

والحمد لله رب العالمین